



ادبیات مهدوی و سوره

دگرگزار

بهر روز محمدی منفرد

چکیده

دکتر نصر همراه با دیگر سنت‌گرایان همانند رنه‌گنون، شوان و کوماراسومی جامعه سنتی را با سازکارهای خاص خود ترسیم نموده‌اند که تاکنون محقق نگشته، ولی چنین جامعه‌ای تا حدود بسیاری با مدینه فاضله در عصر ظهور سازگار است.

نصر با تفکر سنت‌گرایی خویش قائل به وحدت متعالی ادیان است که این ایده با حاکمیت امام مهدی عج در عصر ظهور سازگار نیست و در نتیجه حضرتش وحدت متعالی ادیان را نخواهند پذیرفت.

نصر با عنایت به این که سنت اسلامی را برتر و سهل‌تر از سایر سنن می‌داند، سنت اسلامی را برمی‌گزیند و بسیاری از آثار خویش را نیز به آن اختصاص می‌دهد و در آثار خود بسیاری از مبانی اندیشه مهدویت را به منزله یکی از آموزه‌های وحیانی اسلام تبیین می‌کند.



مقدمه

دکتر سیدحسین نصر در سال ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۳ میلادی) در تهران زاده شد. وی پس از طی مراحل مقدماتی در ایران، برای ادامه تحصیل به امریکا رفت و در سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ در مدرسه پدی (مدرسه مسیحی پروتستان در نیوجرسی امریکا) تحصیلات خویش را ادامه داد. او در سال ۱۹۵۴ در رشته فیزیک و ریاضی لیسانس کسب نمود و در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۸ مدرک فوق لیسانس و دکتری رشته تاریخ فلسفه علم را با گرایش علوم اسلامی از دانشگاه هاروارد اخذ کرد و در همان‌جا نیز به تدریس پرداخت. او هنگام گذراندن دوره لیسانس، در ملاقاتی با جورجیو دی سانتی‌یانا، فیلسوف علم سرشناس ایتالیایی، به شدت از او متأثر شد و به تحصیل و پژوهش در عرصه‌های مابعدالطبیعه و عالم فلسفی پرداخت. دکتر نصر، در تفکر فلسفی خویش از یک‌سو از فلسفه‌های شرق از جمله مشاء، اشراق، حکمت، متعالیه و به خصوص عرفان ابن‌عربی متأثر است و از دیگر سو، تحت تأثیر گنون، شوان و کوماراسومی بوده و نماینده پرآوازه دیدگاه سنتی «حکمت خالده» به شمار می‌آید.

او پس از ورود به ایران، به موقعیت‌ها و جایگاه‌های مختلفی رسید که

از جمله آنها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، معاون دانشگاه تهران، رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، رئیس کل دانشگاه آریامهر سابق و رئیس انجمن فلسفه ایران که شخصیت‌های برجسته‌ای همانند شهید مطهری، استاد جلال‌الدین آشتیانی و مهدی محقق عضو آن انجمن بوده‌اند.

برخی از آثار او عبارتند از: معرفت و معنویت، نیاز به علم مقدس، در جست‌جوی امر قدسی، دین و نظام طبیعت، جوان مسلمان و دنیای متجدد، اسلام و تنگناهای دنیای متجدد، سه حکیم مسلمان، قلب اسلام، انسان و طبیعت و سنت عقلانی اسلامی در ایران.

نگارنده در این نوشتار، اندیشه مهدویت را با توجه به آثار دکتر نصر بازمی‌کاود. از این‌رو، به سبب گستردگی آرای نصر، تنها سه محور را بررسی می‌کند: در محور اول آموزه‌های اندیشه مهدویت با سنت و جامعه سنتی مورد نظر دکتر نصر تطبیق می‌شود، در محور دوم تفکر وحدت‌متعالی ادیان دکتر نصر با توجه به ایده مهدویت نقد می‌گردد و در محور سوم اندیشه مهدویت در آثار دکتر نصر تبیین می‌شود.

محور اول: سنت و دین از منظر دکتر نصر و اندیشه مهدویت

الف) سنت

لغت «Tradition» از ریشه «انتقال» برگرفته شده است. در حوزه معنایی این لغت، نظریه انتقال معرفت، عمل، فنون قوانین، اشکال و پاره‌های دیگر از عناصر وجود دارد که شفاهی یا مکتوبند.^۱ اصطلاحی که دقیقاً برابر با مفهوم سنت باشد، در دوران ماقبل مدرن یافت نمی‌شود؛ زیرا انسان‌ها در پیش از دوران تجدد، مانند ماهیان درون آب، چنان در محیط سنتی مستغرق بوده‌اند که نمی‌توانسته‌اند در کی بیرونی از سنت داشته باشند. لذا این واژه با ابهام و تشویش می‌نموده است، تا آن‌جا که به بیان گنون، امور مهمل، بی‌ارزش و گاه جدید را «سنت» می‌گفته‌اند.^۲ اما در دوران کنونی، دنیازدگی و تجدد سبب گردیده که بسیاری از پژوهندگان و اندیشه‌پوهران به درک و آگاهی درستی درباره سنت دست یابند.^۳ از جمله این عده به دکتر نصر می‌توان اشاره کرد که توانست سنت و جامعه سنتی و ویژگی‌های آن را بازشناسد. او در تبیین سنت، افزون بر بهره‌مندی از آموزه‌های ادیان الهی در عقل شهودی از آرای ابن‌سینا، حکمت اشراق، حکمت متعالیه و عرفان ابن‌عربی نیز استفاده کرده است. نصر، هدف از بررسی سنت را رسیدن به حکمت خالده یا «جاودان خرد» می‌داند؛ حکمتی که ازلی و ابدی بوده، در درون همه سنت‌ها از ودانتا و بودا تا کابالا و مابعدالطبیعه سنتی مسیحی یا اسلامی یافت می‌شود و عالی‌ترین یافته حیات آدمی به شمار می‌رود. این حکمت جاودانه در پرتو بینش سنتی منشأ هزاران دین مختلف را تنها یک حقیقت مطلق و واحد می‌داند؛ حقیقتی که در اسلام با اصل «شهادت به وحدانیت خداوند» (لا إله إلا الله)، نزد اوپانیشادها با عنوان «نه این و نه آن» در تائوئیسم با «اصل حقیقت بی‌نام» و در انجیل با عنوان «من آنم که هستم» بیان شده است - البته به شرطی که در والاترین معنای خود درک شود.^۴ در این دیدگاه، نوعی امر ثابت وجود دارد که گوهر همه ادیان و سنت‌ها تلقی می‌گردد و با تغییرات زمانی و مکانی تغییر نمی‌کند؛ آن‌چه تغییر و تبدل می‌یابد، صورت یا بیان الهیاتی این حکمت خالده است.

به هر حال، سنت از چشم‌انداز دکتر نصر، اصولی را دربرمی‌گیرد که خاستگاه الهی دارند، انسان را به عالم بالا پیوند می‌دهند و از طریق شخصیت‌های مختلف معروف به رسولان، اوتاره‌ها، لوگوس‌ها یا دیگر عوامل انتقال برای بشر، در یک بخش کامل کیهانی آشکار شده‌اند، نقاب از چهره آنها برگرفته شده و در حوزه‌های مختلف اعم از ساختار اجتماعی، حقوقی، هنر، رمزگرایی و علوم به کار می‌روند. در واقع، معرفت متعالی با وسایطی برای تحصیل آن معرفت کسب می‌شود.^۵

در باز کاوی منابع تفکر سنتی دکتر نصر، برخی از ویژگی‌های تمدن سنتی را چنین می‌توان برشمرد:

۱. هدف سنت، پیوند آدمی به مبدأ کل و عالم بالا و آگاهی‌دادن از آن به شمار می‌رود؛^۶ زیستن در تمدن سنتی، تنفس در عالمی است که آدمی در آن با واقعیتی بالاتر از خویش ارتباط دارد؛ واقعیتی که انسان اصول، حقایق، قالب‌ها، موضوع‌ها و دیگر عناصر تعیین‌کننده حیات بشری را از آن دریافت می‌دارد.^۷
۲. سنت، اصولی را در بردارد که آدمی را مطیع آسمان (ملکوت) و دین می‌سازد؛ زیرا غایت آن آسمانی و ارتباط با ذات باری تعالی است. دین نیز در معنای اساسی‌اش، اصولی را شامل می‌شود که از ملکوت نازل شده و آدمی را مطیع مبدأ خویش می‌سازد.^۸
۳. در تمدن سنتی، ذات باری تعالی، محور اساسی و «حقیقه الحقایق» به شمار می‌آید و به مثابه حق است و دیگران که با او پیوند برقرار نموده‌اند و غیر او هستند، واقعیتی نسبی دارند؛^۹ این ایده در مقابل انسان‌گرایی قرار دارد که انسان را محور و مدار هستی و به مثابه حق می‌شمارد و قوانین زیست و مناسبات اجتماعی خویش را بر آن بنا می‌نهد.
۴. خداوند در نظام‌های سنتی، موهبت کرده و انسان را خلیفه خویش در زمین گمارده است؛ انسانی که با سیر صعودی به مرحله کمال رسیده و بزرگ‌ترین دست‌ماپه‌اش رسیدن به

به هر حال، سنت از چشم‌انداز دکتر نصر، اصولی را دربرمی‌گیرد که خاستگاه الهی دارند، انسان را به عالم بالا پیوند می‌دهند و از طریق شخصیت‌های مختلف معروف به رسولان، اوتاره‌ها، لوگوس‌ها یا دیگر عوامل انتقال برای بشر، در یک بخش کامل کیهانی آشکار شده‌اند، نقاب از چهره آنها برگرفته شده و در حوزه‌های مختلف اعم از ساختار اجتماعی، حقوقی، هنر، رمزگرایی و علوم به کار می‌روند. در واقع، معرفت متعالی با وسایطی برای تحصیل آن معرفت کسب می‌شود.

معرفت مطلق از طریق ولایت یا رسیدن به حق مطلق از طریق ولایت و راه باطن است.^{۱۰} در واقع، اصل سنت راه وصول به حق را پیروی از دین حنیف، فطرت الهی و خلافت می‌داند.

۵. تلقی سنت‌گرایانی هم‌چون نصر از عقل استدلالی و ابزاری در تقابل جدی با تجددگرایان است. به بیان وی:

هیچ وقت این عقل استدلالی نمی‌تواند ذوات اشیاء یا نومن‌های فی‌نفسه را بشناسد، بلکه تنها شناختی حاشیه‌ای از اعراض، آثار یا رفتار ظاهری را کسب می‌کند.^{۱۱}

اما عقل شهودی را امر مطلق می‌داند که در نفس انسان ظهور دارد و قوه‌ای است که به شناخت امر مطلق نائل می‌شود.^{۱۲} او شأن عقل شهودی را استدلالی نمی‌داند؛ زیرا استدلال غیر مستقیم و با واسطه گزاره جدید حقیقت را درمی‌یابد.^{۱۳} هم‌چنین سرمنشأ عقل شهودی روح است، نه ذهن. ماحصل این عقل شهودی به کمک تعالیم وحیانی یک معرفت قدسی است که به منظور تحصیل آن، صلاحیت‌های روحی و اخلاقی معنوی نیز نیاز خواهد بود. اما این عقل شهودی مورد تأکید دیدگاه سنتی چه تفاوتی با شهودی دارد که در فلسفه جدید غرب از منابع شناخت به حساب می‌آید؟ به علاوه باید بی‌زیریم که با ابتناء معارف یک پارادایم بر عقل شهودی، امکان استدلال عقلی از او گرفته می‌شود و نقدهای ما نیز به جهت آن که برخاسته از عقل منطقی‌اند، مطرود و مطعون خواهند بود و لذا ما با الگویی روبه‌رو خواهیم بود که کاملاً نخبه‌گراست.

۶. بنابر دیدگاه سنتی، شناخت صحیح از طبیعت و خود انسان، آدمی را به شناخت خدا می‌رساند و انسان سنتی برای شناخت حضرت حق، ناگزیر باید کتاب تکوینی حضرت حق (جهان هستی) را مطالعه کند.^{۱۴} در واقع، شناخت آدمی پلی برای رسیدن به معرفت باری تعالی به شمار می‌رود.

۷. در تمدن سنتی، متافیزیک، امور ماوراء طبیعی و علم قدسی، مهم‌ترین یاری‌دهنده انسان برای رسیدن به سوی آرمان‌های انسانیت هستند و انسان بی‌نیاز از ارتباط با این امور نیست.

ب) دین و رابطه آن با سنت

دین و مفهوم آن، به دلایلی چون عدم وجود مصادیق عینی معرکه اختلاف آراء شده است و پژوهندگان، تعاریف کارکردگرایانه، اخلاق‌گرایانه و غایت‌گرایانه، درباره آن بیان می‌کنند.

از نظرگاه دکتر نصر، هر دین از آن روی که دین است، در نهایت دو عنصر بنیادی و اساسی دارد: آموزه‌ای که میان مطلق و نسبی تمیز می‌دهد و روشی که برای متصل شدن به مطلق و زیستن بر طبق اراده عالم بالا و

متناسب با مقصد و مقصود وجود بشری است.^{۱۵}

پس دو عنصر آموزه و روش، گوهر هر دین به شمار می‌رود و هیچ دینی بدون آموزه‌ای جهت تمیز مطلق از نسبی یافت نمی‌شود، همان‌گونه که هر دینی برای گردآمدن پیرامون محور حق و مطلق روشی دارد. آنچه این دو عنصر را از عالم مطلق الهی به انسان‌ها می‌رساند و دین را تحقق می‌بخشد، وحی (به معنای عام) است که بدون آن، ابواب آسمان بر روی انسان گشوده نمی‌شود و پیوسته در تاریکی جهل و انقطاع از رحمت الهی فروخواهد ماند. بنابراین، دین را سرآغازی آسمانی می‌توان دانست که از طریق وحی، حقایق و اصول معینی را متجلی می‌سازد و اطلاق و به‌کارگیری آن اصول، سنت را تشکیل می‌دهد.^{۱۶} این دین، مشتمل بر آموزه‌های بنیادین در خصوص تمایز میان حق و باطل یا واقعیت مطلق و توهم و نیز مشتمل بر وسیله‌ای است که به آدمی امکان می‌دهد خویشتن را به حضرت حق متصل سازد.^{۱۷}

دین به لحاظ تجلی زمینی‌اش، حاصل پیوند میان ناموس الهی و جماعت بشری است؛ چرا که از دیدگاه نصر، مشیت الهی همواره در پرتو یک وعاء بشری خاص تحقق می‌یابد که بنابر مشیت الهی، دریافت‌کننده نقش و نشان آن ناموس به شمار می‌رود و به صورتی که در میان ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف شناخته می‌شود، مولود این پیوند است. بر این اساس مطابق حکمت خالده، دین یک امر صرفاً بشری می‌گردد که معطوف به ظرفیت خاص انسان است.

با این اوصاف، بین دین و سنت پیوندی گسست‌ناپذیر حاکم است و این دو کاملاً با هم مرتبط و متصل هستند، به این گونه که دین بسان وسیله‌ای انسان را به خداوند پیوند می‌دهد و حال آن که سنت، محتوای دین را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌سازد. هم‌چنین سنت، مجموع حقایق مشترک همه ادیان وحیانی به شمار می‌آید و در همه ادیان اصیل که تنها منبع تحول و تبدل زمینی و نجات‌بخش است، حاضر است. از این‌رو، همه ادیان مبدئی واحد و گوهری مشترک دارند که همان سنت جاویدان است و مایه و مبنای پیوند ادیان نه تنها با مبدأ کل بلکه با یکدیگر نیز به شمار می‌رود.^{۱۸}

خلاصه آن که، همه ادیان جلوه‌هایی از سنت هستند و سنت، حقایق مشترک ادیان را تشکیل می‌دهد. با تنوع گونه‌های دینی، گونه‌های سنت پدید می‌آید - چنانچه آن حقایق مشترک در دین اسلام تصور شود، سنت اسلامی و اگر در دین مسیحیت تصور شود، سنت مسیحی گفته می‌شود.

دکتر نصر از میان سنت‌های گوناگون به سنت اسلامی توجه ویژه‌ای دارد. به نظر او، سنت اسلامی افزون بر مجموعه عقاید و اعمال اصلی، کل کاربرد و شکوفایی تاریخی و متداول آن عقاید و اعمال را نیز در برمی‌گیرد. هرچند اسلام به مثابه دین، جوانب ثابت کل اسلام را شامل است، به مثابه سنت نیز جوانب ثابت و هم جوانب متغیر این دین را شامل می‌شود. اسلام به مثابه دین، ایستا و راکد است، حال آن‌که به مثابه سنت پویا و زنده به شمار می‌رود.^{۱۹}

ج) تمدن سنتی و اندیشه موعودگرایی

با کاوش در آموزه‌های اندیشه مهدویت و ایده سنت‌گرایی دکتر نصر، چنین به نظر می‌رسد که جامعه مهدوی در عصر ظهور به آرمان‌های سنت‌گرایانی چون دکتر نصر پاسخ می‌گوید. برای واضح شدن این پیوندها و ژرف‌بینی و فهم مشابهت، مطالبی را در قالب نکات ذیل برمی‌شماریم:

۱. همان رابطه و پیوند تصویر شده بین دین و سنت، بین آموزه‌های دینی و سنت نیز ترسیم می‌شود؛ از آن‌جا که باور به ظهور منجی و موعودگرایی از شاخصه‌ها و ارکان اساسی هر یک از ادیان الهی و غیرالهی به شمار می‌آید، پیوند و ارتباط آن با سنت نیز اجتناب‌ناپذیر است.

۲. از منظر هر یک از ادیان الهی، در عصر ظهور منجی، عصر تجلی همان دین است. زیرا چشم‌انداز ادیان آسمانی، به تحقق رساندن آموزه‌های دینی به نحو شایسته است و در نتیجه تحقق کامل دین‌ورزی و دین‌مداری را از وظایف منجی موعود برشمرده‌اند؛ با توجه به آن‌که هر دینی گونه‌ای از سنت است، تحقق هر دینی به مثابه تحقق سنت به شمار می‌رود. در نتیجه، جامعه سنتی مورد نظر سنت‌گرایان ظهور می‌یابد. برای نمونه، بر اساس آموزه‌ها و مبانی دین اسلام، سنت اسلامی و ارکان آن و در نتیجه تمدنی سنتی حاکم می‌گردد که در پی آن، آرمان‌های سنت‌گرایان به شکوفایی و بالندگی می‌رسد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾** می‌فرماید:

آن‌گاه که حضرت قائم قیام کند، هیچ زمینی نمی‌ماند مگر این که بر آن **«لا إله إلا الله و محمد رسول الله»** گفته شود.^{۲۰}

۳. ایده موعودگرایی و منجی‌گرایی، نظریه‌ای فرااسلامی و فراشیعی است که مرزهای همه ادیان را درنوردیده و توسط رسولان و اوتارها برای پیروان آیین‌ها، مسلک‌ها و ادیان مختلف ابراهیمی (مسیحیت، یهودیت و اسلام) و غیر ابراهیمی (هندو، بودا و شین‌ته) مطرح گردیده و در بخش‌های کامل کیهانی آشکار گشته است.

بنابراین، موعودگرایی و منجی‌گرایی، خاستگاهی دینی و سنتی دارد و خود منجی آشکارکننده و احیاکننده سنت نه در یک بخش کیهانی، که در تمامی جهان است. در نتیجه، می‌توان چنین پذیرفت که اندیشه موعودگرایی جلوه‌ای از سنت به شمار می‌رود و پیوندی ناگسستنی با آن دارد. به گفته دکتر نصر: به وسیله شخصی مانند امام مهدی علیه السلام نزد مسلمانان یا چاکر او از تین به تعبیر هندوهاست که رمزها و آراء و اندیشه‌های سنت احیای می‌گردد.^{۲۱}

۴. سنت ترکیبی از هر آن چیز است که انسان را به مبدأ کل و «حقیقة الحقایق» متصل سازد؛ اصولاً کیهان‌شناسی منبعث از متافیزیک سنتی با ارائه تعریفی عرفانی از این جهان که در همه ادیان ابراهیمی این نگاه عرفانی به جهان وجود دارد، در صدر ارتباط عمیق انسان و آسمان است.^{۲۲} این ارتباط عمیق در تمدن‌های سنتی توسط کامل‌ترین و بالاترین فرد معنوی صورت می‌گیرد و در مواردی که کمال متعلق به آینده توصیف شده، ظهور سوشیان در دین زرتشتی و یا کاکلی در کیش هندو و ظهور مهدی علیه السلام با مداخله دیگر الهی صورت می‌پذیرد مانند در دین اسلام.^{۲۳}

بنابراین، براساس آموزه‌هایی چون موعودگرایی یا منجی‌گرایی،^{۲۴} نجات یا رستگاری،^{۲۵} و هزاره‌گرایی^{۲۶} در ادیان، منجی و کمال‌بخش هستی در فراخنای تاریخ ظهور خواهد کرد. منجی آنان، بشر را به مبدأ کل و «حقیقة الحقایق» پیوند می‌دهد. شاید این ایده‌ها تنها زائیده آن باشد که بشارت و نوید ظهور منجی توسط آموزه‌های دینی و متون مقدس جملگی آیین‌ها، از جانب ذات باری تعالی بیان شده است. آن موعود، حقیقتی به شمار می‌رود که می‌تواند عاملی برای اتصال بین کره خاکی و عالم آسمانی باشد.

تحقق آن‌چه اشاره شد، در مورد منجی موعود شیعه امامیه جلوه بیشتری دارد. براساس تعالیم اندیشه شیعی، امام مهدی علیه السلام هم در عصر غیبت و هم در عصر ظهور، واسطه فیض الهی و عامل پیوند آسمان و عالم ماوراء و زمین بوده و هستی او عالم کون و مکان را نگاه می‌دارد. او بشر را به طاعت ذات باری تعالی فرامی‌خواند و از معصیت و شیاطین ظاهری و باطنی بازمی‌دارد.^{۲۷} به گفته سهروردی، از دیدگاه

از نظرگاه دکتر نصر، هر دین از آن روی که دین است، در نهایت دو عنصر بنیادی و اساسی دارد: آموزه‌ای که میان مطلق و نسبی تمیز می‌دهد و روشی که برای متصل شدن به مطلق و زیستن بر طبق اراده عالم بالا و متناسب با مقصود وجود بشری است.

شیعه امامیه، وجود مقدس امام، بدون واسطه، با عالم ماوراء طبیعت متصل، درهای کمالات غیبی بر او گشوده و عامل اتصال بین زمین و آسمان است. بنابراین، هرگز عالم از حکمت و پشتیبان حکمت، خالی نمی ماند و او خلیفه خداوند در میان خلق به شمار می رود و تا آسمان و زمین بریاست، همین گونه خواهد بود.^{۲۸}

خلاصه سخن آن که انسان در عصر ظهور در گردونه های زندگی و روابط اجتماعی خود به واسطه انسان کامل با عوالم ماوراء خویش ارتباط دارد.

۵. از دیدگاه دکتر نصر، کسب دانشی کلی از موجودات عالم، هدف از ظهور انسان در این جهان است. آن گاه او به انسان کامل یعنی آئینه تمام نمای اسماء و اوصاف الهی تبدیل می شود؛ خداوند نیز خلق فرمود تا هدف و منظور خویش را از طریق ابزار کامل دانش خود یعنی انسان کامل بشناساند.^{۲۹}

در تمدن های سنتی این حالت کمال انسانی در آغاز یا مبدأ دیده می شود؛ بدین معنا که انسان از اعیان ثابت هبوط کرده (به اجمال) و کمال او در رسیدن مجدد به آن اعیان ثابت (به تفصیل) است. انسان کامل باید به آن اعیان ثابت رسیده باشد. هر انسانی بالقوه، مصداق انسان کامل به شمار می رود، ولی تنها پیامبران و اولیا می توانند مصداق بالفعل انسان کامل باشند.

منجی گرایی در ادیان الهی، به ویژه در اندیشه شیعه امامیه، انسانی را شامل می شود که خود به اعیان ثابت رسیده و نمونه کامل انسانی است. بر این اساس، سنت های گوناگون، در مصداق و مفهوم نمونه کامل انسانی و انسان کامل با هم اختلاف دیدگاه دارند و هر کدام، نگرشی خاص از انسان کامل و مصداق آن دارند، اما به طور کلی در هریک از اندیشه های منجی گرایی نمونه حالت کامل انسانی رخ می نماید و برترین فرد در رأس تحولات بشری در عصر ظهور قرار می گیرد.

در این میان، تفاوت و تمایز چشم گیری میان تفکر شیعی و سایر دیدگاه ها قابل ردیابی است. منجی در این الگو هم اکنون نیز بر رسالت ها و تکالیف خویش اهتمام دارد و در عصر ظهور نیز ولی الهی، جانشین پیامبر اسلام در رأس حاکمیت و مصداق کامل ترین انسان به شمار می آید. دکتر نصر نیز در تبیین نظریه ابن عربی، انسان کامل را در وجود امام زمان علیه السلام تعیین می بخشد.^{۳۰}

از چشم انداز شیعه، منجی انسانی کامل و امامی معصوم و مصون از خطا و اشتباه و دارای علمی آسمانی است که با ماوراء خویش به طرق مختلف ارتباط دارد. او قادر است با امدادهای الهی، کامل ترین مدینه فاضله را که اندیشه و روزان بسیاری، تنها آن را در مخیله خویش به تصویر کشانده اند و به تحقق آن موفق نگردیده اند، به واقعیت خارجی برساند و ارتباط جامعه بشری را با عالم ماوراء و «حقیقه الحقایق» ایجاد نماید.

۶. از دیدگاه دکتر نصر، محور اصلی در عالم و نظام های سنتی، واقعیت خداوند به مثابه حق است و هر چیز غیر او واقعیتی نسبی دارد؛ توضیح آن که براساس نظام فکری نصر، تنها خداوند ذات مطلق است و هر چیز غیر او «مطلق نسبی» (relatively absolute) قلمداد می گردد.

بنابراین، خداوند در ادیان الهی به منزله «حقیقه الحقایق» در رأس هرم هستی جای دارد. آفریده شدگان نیز در قاعده این هرم و بر گستره زمین هبوط کرده اند و پیامبران، اوتارها یا منجیان، این مطلق و نسبی را به یکدیگر می پیوندند و بدین ترتیب، به نسبی ها معنا و سامان می بخشند.

بر اساس تفکر شیعی، هدف اصلی ظهور منجی، احیای تفکر دینی، حضور خداوند در جامعه بشری، گسترش دین ورزی و بندگی حضرت حق است. بدین سان، در جامعه مهدوی، ذات حضرت باری تعالی، به منزله «حقیقه الحقایق» و به مثابه حق به شمار می رود و امام مهدی علیه السلام با اجرای وظایف خویش در توسعه معنویت گرایی و تقواگرایی، بین واقعیات نسبی و آن «حقیقه الحقایق» آشتی و پیوند برقرار می کند. پس می توان عصر ظهور را عصر جلوه گیری حضور حضرت حق دانست که در تمام عرصه های جامعه مهدوی رخ می نماید.

۷. همان گونه که اشاره شد، تلقی نصر از عقل ابزاری و استدلالی در تقابل با تجددگرایان است که در عصر ظهور منجی مصلح نیز شاهد تقابل جدی با عقل استدلالی و ابزاری به گونه های دیگر هستیم.

حقیقت آن است که دوران ظهور، عقول بشری رشد، بالندگی و تکامل می یابند.^{۳۱} در این دوران، آدمی با یاری واسطه فیض الهی به فیض عقل قدسی خویش می رسد و در علم مقدس و حقیقی به عالی ترین درجه خویش نائل می آید. خرد آدمی در چنین روزگار خجسته ای، جایگاه حقیقی خویش را می یابد و بی آن که تهدیدی برای زیست بوم انسانی به شمار آید، از طبیعت و گنجینه های زمینی بیشترین بهره ها را می برد. آن گاه به مدد آن مسیر تعالی خویش را می پیماید، اما با این وصف قلمرو آن حد و مرزی دارد و به تنهایی نیازهای بشر را نمی تواند پاسخ گوید. بنابراین، وحی و پیامبر یا امامی معصوم و مصون از خطا و گناه خواهد بود، تا بشر را به سرمزل مقصود سعادت و نیکفرجامی برساند. این حجت ظاهری در آن دوران، حضور می یابد و نعمت و حجت را بر همگان تمام می کند.

هر چند او را «رئیس العقلا» می گویند، در کارهایی مانند سامان دهی جامعه، حکومت داری و سیاست مداری و تنها از قوه خرد بهره نمی گیرد، بلکه از وحی و عقل شهودی معطوف به قوای وحی و امدادهای آسمانی نیز برای رتق و فتق و اداره امور مدد می جوید.

۸. چنان که اشاره شد، بنابر دیدگاه سنتی شناخت صحیح از طبیعت و خود انسان، آدمی را به شناخت خدا می رساند؛ این ایده به صراحت مورد تأیید سنت های گوناگون از جمله اسلام قرار گرفته است. چنان که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

من عرف نفسه فقد عرف ربه؛

هر کس خود را بشناسد، خدا را شناخته است.

از سوی دیگر، قوه خرد مهم ترین ابزار شناخت است که با رشد و شکوفایی آن شناخت آدمی از حقایق عالم نیز رو به فزونی می گذارد. انسان که در عصر ظهور به تکامل عقلانی و علمی دست می یابد و واقعیات عالم و حقیقت انسانی را بهتر از هر زمانی می شناسد، به علت وجودی هستی پی

می‌برد و حقیقت ذات باری تعالی را بازمی‌شناسد.

۹. همان‌گونه که در تمدن سنتی، امور ماوراء طبیعی انسان را برای رسیدن به آرمان‌های انسانیت یاری می‌دهند، در عصر ظهور نیز امدادهای آسمانی در جهت رفاه مادی و معنوی بشریت حضوری بی‌مانند دارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

...یتنعم امتی فی زمن المهدی نعمة لم یتنعموا قبلها قط. یرسل السماء علیهم مدراراً و لاتدع الأرض شیئاً من نباتها إلا أخرجه...^{۳۲}

... امت من در زمان [رستاخیز] مهدی به نعمت‌هایی دست یابند که پیش از آن و در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند. در آن روز گار، آسمان باران فراوان دهد و زمین هیچ رویدنی را در دل خود نگاه ندارد....

خلاصه آن که اگرچه نمی‌توان قاطعانه اظهار داشت که حکومت امام مهدی علیه السلام و منجی موعود در عصر ظهور همان جامعه ایده‌آل و مورد نظر سنت‌گرایان است، بر اساس آموزه‌های اندیشه مهدویت، بسیاری از ویژگی‌های سنت و تمدن سنتی در جامعه مهدوی در عصر ظهور رخ خواهد نمود و دغدغه سنت‌گرایان را حل می‌نماید.

محور دوم: دکتر نصر و وحدت متعالی ادیان

یکی از شاخصه‌های تفکر دکتر نصر وحدت متعالی ادیان است.^{۳۳} به عقیده او، در هر دینی که آسمانی و نازل شده از سوی خداوند باشد، حقیقتی وجود دارد و خداوند حتی یک دین باطل هم نازل نکرده است. بی‌تردید، حقیقت همیشه در ادیان آسمانی تجلی دارد. چنین نکته‌ای اصل وحدت، منشأ و مبدأ را تأیید می‌کند.^{۳۴}

نصر مدعی است که هر دین دعوی حقانیتی را دارد که به همان نحوه تجلی حق در آن عالم مبتنی است و با نحوه تجلی حق در عوالم دیگر تفاوت دارد. بنابراین، هم توصیف مسیحی و هم توصیف اسلام از آن «واقعیت» هر دو صادق است، هر چند آنها را متناقض می‌یابیم؛^{۳۵} زیرا در قله کوه «حقیقت الهی» واحدی وجود دارد که این ادیان از آن سرچشمه گرفته‌اند و محققاً در آن مقام تعارض و تناقض وجود ندارد، اما هنگامی که رودها در بسترهای متنوع جاری می‌شوند، تغییراتی متناسب با فرهنگ آدمیان می‌گیرند و به‌نظر متناقض می‌گردند.

به عبارت دیگر، هر دین خاص هم مطلق دین و هم یک دین است؛ از آن جهت مطلق دین به شمار می‌رود که حقیقت مطلق و وسایط دست‌یابی به آن را در درون خود دارد و از آن حیث یک دین خاص به شمار می‌رود که متناسب با نیازهای روحی و روانی جماعت بشری خاصی که برای آن مقدر شده و مخاطب آن دین است، بر جنبه خاصی از حقیقت تأکید می‌ورزد.^{۳۶}

دکتر نصر اوج تعالی تفکر خویش را در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌داند. به اعتقاد او وقتی حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان ظهور کند، نه فقط صلح را از نو برقرار می‌کند بلکه صور دین ظاهری را تعالی می‌بخشد و از رخ معنای باطنی و وحدت ذاتی آن نقاب بر می‌گیرد و از این طریق همه ادیان را متحد می‌سازد.^{۳۷} بدین‌سان، حقیقت وحدت متعالی ادیان بر همگان آشکار می‌گردد.

بی‌تردید انحصار‌گرایی دینی چه از جهت حقیقت‌شناختی و چه از حیث نجات‌شناسی، اندیشه غالب کلیسای مسیحیت در قرون وسطا بوده است. در انجیل یوحنا چنین آمده که «هیچ‌کس» پدر را نمی‌یابد مگر از طریق مسیح.^{۳۸} از قرن سوم میلادی نیز این عقیده جزمی مطرح و شعار مسیحیت شده که در بیرون از کلیسا رستگاری نیست.^{۳۹}

اما اندیشه‌سورزان اسلامی، ضمن تفکیک میان حقیقت و نجات به حقانیت دین خود تأکید نموده‌اند، لکن رستگاری و فلاح را امری افزون بر حقانیت برشمرده‌اند. برای نمونه، استاد مطهری مانند بسیاری از حکمای اسلامی با تمایز میان کفر تقصیری و کفر قصری، گستره نجات را تا حد کافران قاصر نیز بسط

- به وسیله شخصی مانند امام مهدی علیه السلام نزد مسلمانان یا چاکر اوارتین به تعبیر هندوهاست که رمزها و آراء و اندیشه‌های سنت احیا می‌گردد.
- خلاصه سخن آن‌که انسان در عصر ظهور در گردونه‌های زندگی و روابط اجتماعی خود به واسطه انسان کامل با عوالم ماوراء خویش ارتباط دارد.
- بر اساس تفکر شیعی، هدف اصلی ظهور منجی، احیای تفکر دینی، حضور خداوند در جامعه بشری، گسترش دین‌ورزی و بندگی حضرت حق است.

می‌دهد،^{۴۰} ولی با وجود این معتقد است که اسلام به معنای خاص تنها دین صادق و حق به شمار می‌رود. او می‌گوید:

دین حق، در هر زمانی، یکی بیش نیست و بر همه کس لازم است از آن پیروی کند. این اندیشه که همه ادیان آسمانی از لحاظ اعتبار در همه وقت یکسانند، اندیشه نادرستی است؛ البته صحیح است که میان پیامبران خدا اختلاف و نزاعی وجود ندارد... ولی این سخن به این معنا نیست که در هر زمانی چندین دین حق وجود دارد و طبعاً انسان می‌تواند در هر زمانی هر دینی را که می‌خواهد بپذیرد.^{۴۱}

با این اوصاف، وحدت متعالی ادیان هم بر اساس آموزه‌های اسلام و هم مسیحیت موجه نبوده و انحصار حق در یک دین خاص است.

اما آیا بر مبنای آموزه‌های اندیشه مهدویت و عمل کردهای حضرت در عصر ظهور نیز، تنها دین واحد (یعنی دین اسلام) می‌تواند دین حق به شمار آید و وحدت متعالی ادیان بی‌معناست یا خیر؟

براساس تعالیم وحیانی دین اسلام، در عصر ظهور قوه خرد تکامل می‌یابد،^{۴۲} انسان به اصل و نهاد خویشتن بازمی‌گردد، اسلام راستین و بنیادین به زمینیان ارائه می‌شود، آیین اسلام مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردد،^{۴۳} فردی آسمانی و انسانی کامل در میان آدمیان حضور می‌یابد، تورات و انجیل تحریف نشده به مردمان عرضه می‌شود، حق‌گرایی رو به فزونی می‌رود و نمودهای باطل ریشه‌کن می‌گردد.

با این رخدادها، شمار بسیاری از پیروان سنت‌های مسیحی، یهودی، هندو، بودا و دیگر سنت‌ها با اراده و گزینش خویش، بی‌آن که تحمیل یا قوه قاهره‌ای علیه آنان صورت بگیرد، به حقیقت و حقایق اسلام یعنی فطری‌ترین و عقلانی‌ترین دین پی می‌برند و به آن روی می‌آورند. اما آن حضرت با کسانی که به دین اسلام نگروند و بر همان دین قبلی خویش یعنی مسیحیت و یا یهودیت باقی بمانند، چه می‌کند؟ در این مورد، دو فرضیه تصور شدنی است که بر مبنای هر کدام، وحدت متعالی ادیان موجه و مستدل نبوده و دین حق منحصر در اسلام است:

۱. ضرورت اسلام آوردن همگان

با این انگاره، چنانچه کسانی از تبلیغ دین اسلام و قوه خرد و فطرت خویش تأثیر نپذیرند، با قوه قهری به پذیرش دین اسلام ملزم می‌شوند و در صورت مقاومت، آن حضرت با آنان برخورد قاطعانه می‌کند و کشته می‌شوند. دین‌پژوهان برای اثبات مدعای خود به آیات و روایاتی استناد کرده‌اند. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

لَا هُمْ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٤٤﴾

او کسی است که پیامبرش را به هدایت و دینی درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

در برخی از روایات^{۴۵} مصداق این آیه شریفه عصر ظهور امام مهدی عجل الله فرجه دانسته شده است که هیچ جایی در آن روزگار بر روی زمین نمی‌ماند مگر آن که هر صبح و شام در آن به وحدانیت خدا و رسالت محمد ص شهادت می‌دهند.^{۴۶} براساس روایات قرینه، چنانچه جایی یا کسی بماند و پذیرای دین فطری اسلام نباشد، بایستی کشته شود تا زمین از لوث منکران ذات باری تعالی و دین حقیقی (اسلام) پاک گردد. امام صادق ع می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ مَدِينَةَ خَلْفَ الْبَحْرِ سَعْتَهَا مَسِيرَةً... فِيهَا قَوْمٌ... لَا يَأْتُونَ عَلَىٰ أَهْلِ دِينٍ إِلَّا دَعَوْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ إِلَى الْاِقْرَارِ بِمُحَمَّدٍ ص وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ قَتَلُوهُ حَتَّىٰ لَا يَبْقَىٰ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَادُونَ الْجِبَلِ أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبُ؛^{۴۷}

بر پیروان هیچ دینی وارد نمی‌شوند، مگر این که آنها را به خدا، اسلام و اقرار به نبوت حضرت محمد ص دعوت می‌کنند. پس کسی را که اسلام نیاورد، می‌کشند تا این که از مشرق تا مغرب و پشت کوه کسی نباشد مگر این که ایمان آورد.

بنابراین، براساس این روایات و روایات مشابه، اسلام دین غالب و همگانی در عصر ظهور می‌نماید و بایسته است پیروان دیگر ادیان آسمانی و غیر آسمانی، به آن تشریف یابند.

با پذیرش این فرضیه، می‌توان نوعی انحصارگرایی حقیقت‌شناختی را در عصر ظهور پذیرفت که بر مبنای آن، تنها اسلام از حقایق برخوردار بوده و نجات‌بخش است و دیگر ادیان حق نیستند و قابلیت پذیرش عمومی و همگانی را نخواهند داشت و در نتیجه ایده وحدت متعالی ادیان پذیرفته نمی‌شود و گرنه پیروان دیگر ادیان سزاوار چنین برخوردی نبودند.

نکته جالب توجه آن که دکتر نصر، معتقد است اسلام تنها به معنای وحی قرآنی نیست، بلکه به معنای تسلیم در برابر خداوند است و همه ادیان نیز بر یکتاپرستی و تسلیم در برابر اراده حق تعالی مبتنی هستند. اگر غیر از این باشد و دین دیگری اصیل و پذیرفتنی نباشد، پس چرا خداوند در قرآن کریم و پیامبر در احادیث نبوی، مسلمانان را مسئول کرده‌اند که از مال، جان، زندگی، آزادی و عبادت امت‌های دیگر، یعنی اهل کتاب محافظت کنند؟ بنابراین، تمامی ادیان، دین اسلام به حساب می‌آیند.^{۴۸} بر اساس این مدعا می‌توان ادعان داشت که اهل کتاب همانند پیروان ادیان مسیحیت و یهودیت نیز مسلمان به شمار می‌آیند و از دایره مخالفان اسلام بیرون هستند.

اما با کندوکاو در داده‌های اندیشه مهدویت در می‌یابیم که بسیاری از احادیث از جمله حدیث پیشین که از امام صادق ع نقل شد، به اسلام به معنای خاص، یعنی اسلام محمدی تأکید دارند و بحث تنها در الفاظ نیست بلکه بحث معنوی است.

۲. عدم الزام به پذیرش دین اسلام

در عصر ظهور، با توجه به برتری دین اسلام بر دیگر ادیان از حیث

فطری بودن، روش‌های تربیتی، تکامل عقول و اخلاق و دیگر روش‌ها و همچنین به سبب دعوت منجی به اسلام و تبلیغ آن، بیشتر پیروان دیگر ادیان آسمانی به دین اسلام می‌گروند، اما هیچ‌گونه اجباری در کار نیست و دیگران می‌توانند با پرداخت جزیه در جامعه مهدوی زندگی کنند.^{۴۹}

این دیدگاه نیز نوعی انحصارگرایی حقیقت‌شناختی دینی را در عصر ظهور تأیید می‌نماید؛ زیرا حرکت امام در پافشاری بر دین اسلام و دعوت همگان به این دین و همچنین پذیرفتن مشروط کسانی که به دین اسلام تشرف نیافته‌اند، تنها برحق بودن دین و شریعت اسلام دلالت می‌کند و وحدت دیگر ادیان را با اسلام نمی‌نماید و گرنه ضرورت پرداخت جزیه با کمال خواری برای اسلام نپذیرفتگان^{۵۰} مقرر نمی‌شد؛ زیرا امام برای اجرای عدالت راستین و حقیقت قیام می‌کند و اگر چیزی را حق ببیند، برضد آن اقدامی نمی‌کند. البته این امر منافاتی با حقانیت نسبی این ادیان ندارد؛ زیرا با توجه به نظر اجماع، امام هرگونه شرک، کفر و بت‌پرستی را از صحنه روزگار محو می‌کند، ولی از پیروان این ادیان تنها جزیه می‌گیرد و چه بسا این برخورد، حقانیت نسبی ادیان یادشده را بیان می‌کند، هرچند اسلام دین حقیقی و حقیقت مطلق است.

محور سوم: اندیشه مهدویت در آثار دکتر نصر

دکتر نصر، بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی خویش را به دین‌شناسی، اسلام‌شناسی و آموزه‌های آن اختصاص داده است. او در بسیاری از نگاه‌های خویش همانند قلب اسلام، اسلام و تنگناهای دنیای متجدد، و جوان مسلمان و دنیای متجدد به تبیین معارف اسلام پرداخته که در برخی از آنها حقیقت اندیشه مهدویت را تبیین و بازتابی از آن واقعیت همیشه زنده را بر همگان آشکار نموده است. در ادامه نوشتار آموزه‌های اندیشه مهدویت را در آثار ایشان بر خواهیم رسید:

الف) همگانی بودن اندیشه موعودگرایی

موعودگرایی، انتظار فرجام‌شناختی و باور به تحقق آرمان‌های بشری و وعده‌های الهی در ایجاب عدالت راستین و رفع استضعافها، استثمارها و استکبار ایده‌ای فرا شیعی و فرا اسلامی و پدیده‌ای واقعی و نهادینه شده در نزد پیروان ادیان الهی و غیر الهی به شمار می‌رود.^{۵۱} به اعتقاد نصر، پیروان «همه ادیان معتقدند که روزی یک شخصیت معنوی بلند پایه‌ای که از مبدأ وحی و الهام سرچشمه می‌گیرد، با ظهور خود عالم را از تاریکی جهل و غفلت و ظلم و ستم نجات خواهد داد.»^{۵۲} بنابراین، اهل سنت در انتظار ظهور شخصی به نام مهدی هستند که در آینده متولد می‌شود^{۵۳} و «باور به ظهور منجی بین اسلام و دین زرتشتی مشترک است و اعتقاد به ظهور مهدی - که دوازدهمین امام است - و تأثیر این اعتقاد بر حیات دینی روزمره، دقیقاً می‌تواند با اعتقاد زرتشتیان به سوشیانت و مفهوم انتظار - که در برخی آموزه‌های زرتشتیان مندرج است - مقایسه گردد.»^{۵۴} در تصور خطی از زمان نیز که در منابع سنتی مسیحی، نظیر آثار قدیس آگوستین وجود داشته و تاریخ را چون خط یا حرکت واحدی می‌بیند، «زمان سه نقطه عطف دارد، که عبارتند از: خلقت آدم، ظهور مسیح علیه السلام و آخرالزمان که با ظهور دوم مسیح همراه است.»^{۵۵}

اما با وجود همگانی بودن باور به منجی، آیین‌ها در شخصیت مصلح و نگرش‌های گوناگون به او اختلاف دارند که این چندگانگی در نظر به منجی، عرصه‌های زیست و کیفیت و گونه ظهور منجی را در می‌نوردد. برای نمونه، «شیعیان، کم و بیش، مدعی‌اند که شخص مهدی را می‌شناسند در حالی که سنیان، ظهور شخصی را به این نام، در آینده انتظار می‌کشند.»^{۵۶} همچنین «نزد امامیه، امام دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام، اگرچه زنده است، در غیبت به سر می‌برد، در حالی که امام مذهب اسماعیلی دست‌کم در شاخه نزاریه آن، همیشه زنده است و در میان انسان‌ها حضور دارد، و در نتیجه مفهوم انتظار ظهور امام که در روان‌شناسی دینی شیعه دوازده امامی بسیار حائز اهمیت است، بدان معنا در مذهب اسماعیلی وجود ندارد.»^{۵۷} در این سخن نصر گونه‌ای از ابهام مشاهده می‌شود، اگر ایشان بر این باورند که از دیدگاه شیعه امامیه حضرتش غایب بوده و در میان مردم حاضر نیست، سخن سنجیده‌ای به نظر نمی‌رسد. حقیقت آن است که از دیدگاه شیعه، غیبت امام مهدی علیه السلام به معنای عدم حضور در میان مردم نیست، بلکه در واقع

نصر مدعی است که هر دین دعوی حقانیتی را دارد که به همان نحوه تجلی حق در آن عالم مبتنی است و با نحوه تجلی حق در عوالم دیگر تفاوت دارد. بنابراین، هم توصیف مسیحی و هم توصیف اسلام از آن «واقعیت» هر دو صادق است، هر چند آنها را متناقض می‌یابیم؛

آن حضرت در میان مردم حضور داشته و با ایشان مروده دارند و تنها از دیدگان پنهان هستند که ادله بسیاری این امر را تأیید می‌نماید.

با این اوصاف به رغم اختلافات اجتناب‌ناپذیر و مشکلات و کاستی‌های برخی از آنها، اصل منجی‌گرایی به منزله حقیقتی همگانی، توان لازم را برای پیوند انسان‌ها و رفع بحران‌های اتحاد داراست، می‌تواند مرزهای جغرافیایی را درهم شکند، گونه‌ای از وحدت مرام و عقیده بین پیروان سنت‌های گوناگون را در پی آورد و با فروغ خود، چراغ اتحاد و یگانگی را روشن سازد.

ب) منجی مصلح، مصداق انسان کامل

در اندیشه سنتی دکتر نصر، کمال انسانی و وجود انسانی کامل که با «حقیقة الحقایق» پیوند دارد و عامل اتصال بین این عالم خاکی و ماوراء طبیعت به شمار می‌رود، نمایان و جلوه‌گر است، تا جایی که «هدف از ظهور انسان در این جهان آن است که نسبت به موجودات عالم، دانش کلی کسب کند و به انسان کامل یعنی آئینه تمام‌نمای اسماء و اوصاف الهی تبدیل شود و انسان اگرچه قبل از هبوط خویش، در حالت عدنی به سر می‌برد (الانسان‌القدیم) و پس از هبوط این منزلت را از دست داد، اما به دلیل این‌که انسان خود را در مقام موجود اصلی عالم وجود که وی می‌تواند آن را کاملاً بشناسد می‌بیند، می‌تواند از مقام پیش از هبوط خویش فراتر رفته و به صورت انسان کامل درآید.»^{۵۸} پس انسان‌ها همانند جهان صغیری هستند که قادرند همه صفات کمال هستی را منعکس سازند، به گونه‌ای که «غایت خلقت برای خدا هم آن است که خویشتن را از طریق ابزار کامل دانش خویش که همان انسان کامل است بشناساند.»^{۵۹}

با این حال، به اعتقاد دکتر نصر، هر انسانی بالقوه انسان کامل است، اما تنها اولیا را می‌توان بالفعل به این نام خواند و از آنان به منزله مثال‌ها و نمونه‌های حیات معنوی در طریق رسیدن به کمال پیروی کرد. این اشخاص، همان انسان‌های برگزیده در سنت‌های گوناگون و آینه تمام‌نمای وجود ازلی و واقعیت مثالی عالم و مصداق تمام عیار انسان به شمار می‌آیند. آنها بازتاب روح الهی (وجه‌الله) بر پهنه زمین و بهترین الگوی کمال انسانی‌اند و تنها آنان به معنای کامل کلمه انسان به شمار می‌روند؛ خواه این انسان‌ها در زمان فعلی حضور داشته باشند و خواه آن‌که به عنوان یک منجی و انسان کامل در آینده ظهور کنند. از این‌رو نصر می‌گوید:

کامل‌ترین انسان پیامبر اسلام و کامل‌ترین جامعه، جامعه مدینه است. و در مواردی که کمال امری متعلق به آینده توصیف می‌شود، همیشه با مداخله دیگر الهی در تاریخ بشری، با ظهور سوشیانت در دین زرتشتی، یا کالکی، همان کالکی آواتسارادر کیش هندو، یا مهدی علیه السلام در اسلام پیوند داشته است.^{۶۰}

بنابراین، منجیان سنت‌های گوناگون در دوران ظهور خویش، مصداق کامل‌ترین انسان به شمار می‌آیند و جامعه آنها کامل‌ترین جامعه است. از این میان، نمونه کمال انسانی در اندیشه شیعه جلوه بیشتری دارد، تا جایی که مسئولیت‌های خویش را در زمان قبل از ظهور نیز تداوم می‌بخشد،

نصر می‌گوید:

بر اساس تفکر شیعی، سلسله‌ای از امامان و انسان‌های کامل و ذوات برگزیده وجود دارد که آخرین و دوازدهمین آنها همان منجی مصلح است که خداوند عمری طولانی و اسرار آمیز به او عطا فرموده و هم‌اکنون در غیبت به سر می‌برد. او همانند الیاس که یهودیان او را در آسمان و زنده‌اش می‌دانند، زنده بوده و مرشد پنهانی همه عالم است و می‌تواند بر کسانی که از حال معنوی مناسبی برای دیدنش برخوردارند، ظاهر گردد.^{۶۱}

او یک موجود همیشه زنده روحانی است و کسانی را که مستعد در طریق معنوی هستند، هدایت می‌کند تا جایی که همه مؤمنان شیعه در دعا‌های روزانه‌شان از او یاری و مدد می‌طلبند و آنان که دارای صلاحیت معنوی‌اند، با آن حضرت پیوند درونی و معنوی ایجاد می‌کنند.^{۶۲} این تفکر ریشه در آموزه‌های شیعی دارد که بر اساس آن، امام مهدی منزلت و جایگاه نبوت را دارا و همانند نبی از عصمت علمی و عملی برخوردار است. بر اساس ادله عقلی و نقلی بسیاری وظیفه هدایت تشریحی و تکوینی انسان‌ها و پیوند دادن آنها به «حقیقة الحقائق» را بر عهده دارند. از این‌رو، امام در زمان غیبت همانند زمان حضور، به سیره دیگر امامان در میان آدمیان عمل می‌کند، در حد ضرورت نیازهای معنوی بشر را برمی‌آورد و در عصر حضور نیز همانند خورشیدی تابان، قلب‌های آکنده از تاریکی گناه را به نور ایمان و تقوا روشن می‌سازد.

ج) نقش مهدویت در جهان اسلام

بر اساس اشارت‌ها و نویدهای مکتب آسمانی اسلام، رکن و شالوده اساسی حرکت و قیام امام مهدی علیه السلام، ظلم‌ستیزی و اجرای عدالت راستین و زیست سعادت‌مندان بشریت و برافراشتن کلمه توحید است. از این‌رو، این تفکر بنیادین، از همان آغاز زایش اسلام کار کرده و برون‌دادهای اجتماعی و سیاسی بسیاری در تحولات، حرکت‌ها و قیام‌ها در جوامع اسلامی داشته است. از جمله می‌توان به هم‌سان‌سازی حرکت‌های ظلم‌ستیزی و عدالت‌محور با قیام و انقلاب مهدی موعود علیه السلام و حرکت‌های متمه‌دیانه و موعودگرایانه اشاره کرد که مردم با اندک مشابهتی که بین این قیام‌ها و روایات مأثوره در مورد قیام نهایی امام مهدی علیه السلام مشاهده می‌کردند، در فرآیند تحقق دولتی کمال‌گرا و شهروندی در مدینه‌ای فاضله، به آن حرکت‌ها می‌گرویدند. از نظرگاه دکتر نصر، در جهان امروز این حرکت‌های موعودگرایانه^{۶۳} یا مهدی‌اندیشانه و متمه‌دیانه^{۶۴} غالباً زمانی رخ نموده که سبطه ظالمان و یا غریبان و متجددان بر قلمرو ممالک اسلامی فزونی یافته و مسلمانان به انقیادشان در مقابل غریبان آگاه شده‌اند.^{۶۵} او می‌گوید:

در نتیجه بازگشت و توجه به احادیث فرجام‌شناختی مربوط به پایان جهان که در آنها می‌خوانیم آن‌گاه که ظلم همه جا را فرا گیرد، مسلمانان ضعیف می‌شوند و به سلطه دیگران گردن می‌زنند - موجی از مهدویت، بسیاری از مناطق جهان اسلام را در سده نوزدهم فراگرفت که از جنبش

برلوی در ایالت شمال غربی پاکستان امروزی تا جنبش‌های غلام احمد و باب، تا قیام چهره‌های برجسته‌ای در افریقای غربی که مهم‌ترین آنها عثمان دان فادیو، بنیان‌گذار خلافت سوکوتو بود که هرچند در دوره‌های جلوتر می‌زیست، دامنه نفوذش تا حوزه دریای کارائیب کشیده شد و سرانجام به جنبش مهدی‌گرایی سودان اشاره کرد که تنها شکست ارتش بریتانیا در سده نوزدهم، در برابر این جنبش بود.^{۶۶}

افزون بر آن، در برخی از سرزمین‌ها هم‌چون نیجریه و ایران حرکت‌های مختلفی به ظهور پیوست که عناصری از گرایش‌های متمهدیانه یا موعود‌گرایانه را دربر داشت.^{۶۷}

با این اوصاف، غالب کسانی که به پیروی از این حرکت‌ها تن در می‌دادند کسانی بودند که در انتظار وقوع واقعه‌های اخروی و بیرون آمدن دستی از غیب بودند. این افراد با ظهور برخی از مدعیان مهدویت، به منزله مقدمه و مدخل ظهور مهدی علیه السلام، هوادارانی در جهان اسلام یافتند و برخی حرکت‌های مذهبی به راه انداختند که دارای آثار و نتایج بسیار مهم سیاسی و دینی بود. برخی از آنها همانند مهدی سودانی، عثمان دان فودیو هویت‌های سیاسی جدیدی خلق کردند و توفیقات فراوانی در مقابله با قدرت بسیار نیرومندتر استعماری غرب آن روزگار نیز به دست آوردند. برخی نیز همانند باب، مباحثاتی را در تشیع گشودند. باب خود را بابی (دروازه‌ای) به سوی مهدی علیه السلام وانمود می‌کرد که با گرویدن بسیاری بر گردش، مذهبی به نام بابیت پدید آورد.^{۶۸} حتی یکی از شاگردان باب به نام بهاء‌الله پا را از این هم فراتر نهاد و خود را نه تنها مهدی بلکه پیامبری جدید و بنیان‌گذار بابیت معرفی کرد که امروزه در غرب پیروانی دارد.^{۶۹}

د) ضرورت ظهور؛ مقدمه قیامت

چنان‌که اشاره شد، اصل ظهور منجی و خوش‌بینی به آینده از باورهای بنیادین ادیان آسمانی و غیر آسمانی است که خاستگاه آن، آموزه‌ها و تعالیم ادیان به شمار می‌رود. هر دینی، کیفیت ظهور منجی خویش را به گونه‌ای توصیف نموده و راه‌کارهایی را مبردی برای تسریع در تحقق آن ارائه نموده است. با وجود این، اصل ظهور منجی چه ضرورتی دارد؟ با توجه به این‌که جامعه بشری مسیر تکامل خویش را می‌پیماید، چه نیازی به ظهور منجی و حاکمیت او در عصر ظهور وجود دارد؟ پژوهندگان دینی در پاسخ، ادله متعددی همانند اتمام رسالت انبیای الهی، پاسخ‌گویی به نیاز فطری بشر و مقدمه بودن برای قیامت را بر شمرده‌اند که دکتر نصر با تأکید بر این‌که پژوهش درباره ضرورت ظهور تنها با عنایت به سنت و آموزه‌های وحیانی آیین‌های آسمانی تأیید شدنی است و قوه خرد پاسخ‌گویی به این انگاره نیست، مورد سوم را تأیید می‌کند و می‌گوید:

دیدگاه‌های سنتی همانند مسیحیت و اسلام با استناد به آموزه‌های دینی - و نه عقل - در باب بازگشت یا ظهور دوباره مسیح نظر یکسانی داشته و پذیرفته‌اند که بازگشت و ظهور دوباره مسیح و حوادث قیامت در بیت المقدس روی خواهد داد، با این تفاوت که اسلام بر خلاف مسیحیت، وظیفه حضرت مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام را هم‌بسته به یکدیگر و ظهور هر دوی آنان را بخشی از یک سلسله رویدادهای عظیم اخروی واحد [یعنی همان قیامت کبر] می‌داند. از نظر گاه اسلام، در همان حال که حضرت مهدی علیه السلام چند صباحی بر زمین حکومت خواهد کرد، ظهور دوباره مسیح، با پایان تاریخ کنونی بشریت و به انتهار سیدن زمان، آن گونه که ما معمولاً درک می‌کنیم، مقارن خواهد شد. بنابراین، زمان تاریخی به پایان می‌آید و روز قیامت برپا می‌شود تا درباره بشریت داوری شود.^{۷۰}

حقیقت آن است که از دیدگاه شیعه امامیه ظهور حضرت مهدی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام همگام با پایان تاریخ و برپا شدن قیامت نیست بلکه آغاز حیات واقعی بشری به شمار آمده و حکومت عدل مهدوی، مدت مدیدی، در سراسر گیتی استوار خواهد شد و پس از آن قیامت برپا می‌شود.

ه) نقش اراده آدمی در ظهور

بر اساس تعالیم وحیانی دین اسلام، در عصر ظهور قوه خرد تکامل می‌یابد، انسان به اصل و نهاد خویشتن باز می‌گردد، اسلام راستین و بنیادین به زمینیان ارائه می‌شود، آیین اسلام مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردد. - دکتر نصر، بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی خویش را به دین‌شناسی، اسلام‌شناسی و آموزه‌های آن اختصاص داده است.

بر اساس بینش‌های فطری و دینی از تاریخ، نبرد درونی انسان‌ها که قدما آن را نبرد میان عقل و نفس می‌خواندند، خواه ناخواه به نبرد میان گروه‌های انسانی و نبردمیان انسان کمال یافته و آزادی معنوی به دست آورده از یک طرف و انسان منحط حیوان صفت از سوی دیگر کشیده می‌شود.^{۷۱} بدین سان، جامعه‌ها و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانه شدن و یک شکل شدن و در نهایت در یک‌دیگر ادغام شدن سیر می‌کنند. در نتیجه، آینده جوامع انسانی، جامعه واحد تکامل یافته‌ای است که در آن همه ارزش‌های امکانی انسانیت به فعلیت می‌رسد و انسان به کمال حقیقی و سعادت واقعی خود و سرانجام انسانیت اصیل خود نائل می‌شود.^{۷۲}

اما اختیار و اراده آدمی در تحقق ظهور و انسانیت اصیل و فراهم آمدن آرمان‌های بشری، تا چه اندازه اثرگذار است؟ و آیا اختیار و عامل انسانی نیز در نیل به آن سعادت راستین دخیل است یا خیر؟

در این مورد دو دیدگاه اساسی ترسیم شدنی است که دکتر نصر با اشاره به یک دیدگاه می‌گوید:

برخی بر این باورند که مسائل و مشکلات موجود در جهان اسلام تنها با امداد مستقیم الهی و مداخله خداوند در تاریخ حل خواهد شد و انقیاد بی سابقه جهان اسلام در مقابل نیروهای خارجی که خود نشانه آخرالزمان یا وقوع حوادثی ماهیتاً آخروی است، تنها با امدادهای الهی و نه عامل انسانی بنیان‌کن می‌شود.^{۷۳}

بر اساس این دیدگاه، اراده و عامل انسانی، در تحقق ظهور هیچ نقشی ندارد، و آدمی تنها نظاره‌گر رخداد باشکوه ظهور منجی خواهد بود. این دیدگاه با آموزه‌های وحیانی - که آدمی را مختار رد تغییر سرنوشت خود می‌داند - و فطرت و وجدان بشری سازگار نیست.

اما بنابر نظریه دوم و مختار که دکتر نصر به آن اشاره‌ای نکرده، اگرچه تاریخ ضابطه‌مند و قانون‌مند است، محرک و مکانیسم حرکت قیام منجی، اراده آدمیان و نزاع و ستیز بین دو جبهه حق و باطل خواهد بود. بنابراین، نقش اراده و اختیار آدمی در ظهور منجی بسیار کارساز است. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ﴾^{۷۴}

در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان خود را تغییر دهند.

شیخ طوسی با برتابیدن این نظرگاه می‌نویسد:

هم اراده الهی و هم تلاش ما در بسط ید و قدرت و سلطنت امام زمان علیه السلام مؤثر است. اگر خداوند بنابر مصالحی به وی بسط ید نداد، می‌دانیم که باز هم تقویت و بسط ید امام زمان علیه السلام بر ما یک تکلیف واجب است؛ چون این امر وابسته به آمادگی ماست. اگر بسط ید آن حضرت از کارهای خداوند بود، ناچار باید مردم در اطاعت و تمکین از آن حضرت مجبور می‌شدند و خداوند میان امام زمان علیه السلام و توطئه دشمنان ایشان مانع

ایجاد می‌کرد تا کسی نتواند به وی آسیب برساند، یا این که او را توسط فرشتگان تسلطی بخشد و چنین کاری به اضطرار و سقوط تکلیف منجر خواهد شد، سپس در هر شرایطی بر ما واجب است که برای بسط ید امام تلاش نماییم و اگر تلاش نکنیم، نقصیر از خود ماست.^{۷۵}

و) حکومت کامل در عصر ظهور

نصر با طعن‌ورزی و نقد گسترده از حکومت‌ها و عصر متجدد، حکومت واقعی و کامل را از آن حکومت سنتی می‌داند و با اشاره به این که جریان کلی نظام طبیعت و سیر تاریخ رو به سوی تکامل گام نهاده و در نهایت، حکومت کامل ارزش‌های انسانی استقرار می‌یابد، چنین می‌افزاید که تاکنون حکومتی کامل و واقعی تحقق نیافته است.

به اعتقاد نصر، از لحاظ سیاسی، شریعت شامل تعالیم مشخصی است که بنیاد نظریه سیاسی اسلام را تشکیل می‌دهند. در دیدگاه اسلامی، تنها خداوند قانون‌گذار است و انسان هیچ‌گونه قدرتی برای وضع قوانینی بیرون از چهارچوب شریعت ندارد و باید فرمان‌بردار قوانینی باشد که خدا بر او فرو فرستاده است. بنابراین، از نقطه نظر شریعت، هر حکومت آرمانی، فاقد قدرت تشریح و قانون‌گذاری در معنای اسلامی آن است و وظیفه حکومت نه تشریح قوانین، بلکه اجرای قوانین خداست. واقعیت اساسی، حضور شریعت یا قانون الهی است که باید در جامعه به اجرا درآید. با وجود این، در مورد این پرسش که در جامعه اسلامی چه کسی باید حکمران باشد، نظریه‌های شیعی و سنی کلاسیک با یک‌دیگر متفاوت است.^{۷۶} در نزد شیعه دوازده امامی کلاسیک، «حکومت کامل از آن امام بوده و تنها با ظهور حضرت مهدی علیه السلام - که حتی در حال حاضر نیز حاکم نامرئی جهان است، ولی خود را به طور مستقیم در جامعه بشری آشکار می‌سازد - تحقق می‌یابد، و در غیبت او هر شکلی از حکومت بالضروره ناکامل است؛ زیرا نقص‌های آدمیان در نهادهای سیاسی شان منعکس می‌شود.»^{۷۷} و در رأس حکومت، انسانی کامل و ذاتی برگزیده از جانب ذات باری تعالی در میان زمینیان حضور نداشته و هیچ گاه سنت اسلامی به معنای واقعی کلمه رعایت نشده است.^{۷۸}

با وجود این، در عصر ظهور که با مداخله الهی در تاریخ بشری با ظهور سوشیانته در دین زرتشتی، یا کالکی، همان کالی آواتارا^{۷۹} در کیش هندو، یا مهدی علیه السلام در اسلام پیوند دارد،^{۸۰} ذاتی برگزیده و انسانی کامل به نام امام مهدی علیه السلام خواهد بود و مصداق یک حکومت کامل و سنتی تحقق می‌یابد و عدل کلی عرصه‌های گردونه زیست بشری را در خواهد نوردید.

ز) آرمان‌شهرگرایی

مطالعه تاریخ زندگی بشر گواه است که انسان همواره در آرزوی داشتن جامعه‌ای عاری از ظلم و ستم، همراه با آرامش، رفاه و زیستی سعادت‌مندانه بوده است. از این‌رو، بسیاری از متفکران با ژرف‌کاوی آرمان‌شهرهایی را بر برهان عقلی استوار نموده و مدینه‌هایی فاضله برای آینده جهان ترسیم نموده‌اند، اما غالب این طرح‌ها و ایده‌ها از خرد خطا پذیر بشری تأثیر پذیرفته

* اما این امر منافاتی با تشکیل حکومت‌های دینی الگو گرفته از حکومت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و جامعه مهدوی ندارد و به اعتقاد شیعه ولی فقیه به عنوان نماینده امام می‌تواند حکومت دینی را تشکیل دهد.

و با کژی‌ها و نقص‌هایی مواجه بوده و نتوانسته‌اند بهشت گم‌شده آدمیان را بنمایند.
نصر با تأکید بر این امر می‌گوید:

انسان‌ها با اطمینان خاطر بسیار درباره خلق آینده سخن می‌گویند و نقشه‌هایی ترسیم می‌کنند که بر روی کاغذ کاملاً منطقی به نظر می‌رسد، ولی دیری نمی‌پاید که به انواع و اقسام نواقصی که در مرحله نقشه‌کشی حتی به تصور هم نمی‌آمد، مخدوش می‌شوند؛ زیرا انسان‌هایی که عامل اجرای این نقشه‌ها تلقی می‌شوند، آن گونه که واقعاً هستند، یعنی مخلوقاتی ناقص و فاقد معرفت لازم نسبت به سرشت امور، دیده نمی‌شوند. وجود آنان آکنده از نواقصی است که به هر کاری که دست بزنند، بر آن تأثیر می‌گذارند، به هر اندازه‌ای که منکر این نواقص شوند، خطرناک‌تر می‌شوند. فراموش کرده‌اند که هیچ وضعی ممکن نیست از وضع ناقص و معیوب کسانی که موجب پدید آمدن آن وضع شده‌اند، بهتر باشد.^{۸۱}

با این حال دکتر نصر به توصیفاتی در مورد مدینه‌های فاضله و آرمان‌شهرگرایی پرداخته و نقش آنها را در جهان معاصر می‌شناساند و می‌گوید:

آرمان‌شهرگرایی اندیشه‌ای است که عامل مهمی در میان سلسله عوامل و نیروهای است که باعث ظهور اندیشه پیشرفت در غرب جدید گردید. تعالیم سستی همیشه به جامعه آرمانی و کامل همانند جامعه آرمانی و کامل شهر خدای قدیس آگوستین، المدینه الفاضله فارابی و افلاطون آگاهی داشته‌اند. به معنای عمیق، این شهرها متعلق به این جهان، دست کم به معنای متعارف لفظ جهان، نبودند. خود واژه «utopia» که سر تامس مور آن را به منزله عنوان اثر مشهور خود به کار برد، منشأ مابعدالطبیعی این مفهوم را آشکار می‌سازد. یوتوپیا به معنای حقیقی آن یعنی ناکجاآباد. آرمان‌شهر یا ناکجاآباد آن گونه که فلاسفه اسلامی قائلند، سرزمینی ورای مکان فیزیکی، در آسمان هشتم است. آرمان‌شهر از آن عالم ملکوت بوده و بر روی زمین تحقق‌ناپذیر بود، مگر آن که نزول این شهر ملکوتی به سطح زمین مقدر می‌شد.^{۸۲}

اما دنیازدگی‌ای که پس از قرون وسطا در غرب رخ داد، به تدریج اندیشه آرمان‌شهر را دگرگون کرد تا آرمان‌شهرگرایی را به معنای جدید آن خلق کند. در این دگرگونی، اندیشه‌های مسیحایی‌ای که از یهودیت و تا حدودی از مسیحیت سرچشمه می‌گرفت، وجود داشتند تا نقشی مهم ایفا کنند. مفهوم آرمان‌شهرگرایی قبلاً دنیوی شده، از این شور دینی برای استقرار نظمی کامل بر زمین قدرت بسیاری کسب کرد و نیروی عمده‌ای در جامعه غری گشت. تضادفی نیست که جزمی‌ترین ایدئولوژی مبتنی بر اندیشه پیشرفت‌گریزناپذیر انسان که از غرب سر برآورد، یعنی مارکسیسم بر آن بود تا شور شبه مذهبی‌ای را که از بسیاری جهات از تحریف اندیشه‌های مسیحایی نشأت می‌گرفت، با آرمان‌شهرگرایی تلفیق کند. نقش مسیح در استقرار سلطنت خداوند بر زمین به نقش انقلابیونی مبدل گشت که از طریق ابزارهای انقلابی و خشونت آمیز نظم اجتماعی کاملی پیدا کرد.^{۸۳}

نتیجه

دکتر نصر همراه با دیگر سنت‌گرایان جهان همانند رنه گنون، شوان و کوماراسومی جامعه و تمدنی سنتی را با ساز کارهای خاص خود ترسیم نموده‌اند که تاکنون محقق نگشته، ولی چنین جامعه‌ای تا حدود بسیاری با مدینه فاضله در عصر ظهور سازگار است.

نصر با تفکر سنت‌گرایی خویش قائل به وحدت متعالی ادیان است که این ایده با حاکمیت امام مهدی عج در عصر ظهور سازگار نیست و در نتیجه حضرتش وحدت متعالی ادیان را نخواهند پذیرفت. نصر با عنایت به این که سنت اسلامی را برتر و سهل‌تر از سایر سنن می‌داند، سنت اسلامی را برمی‌گزیند و بسیاری از آثار خویش را نیز به آن اختصاص می‌دهد و در آثار خود بسیاری از مبانی اندیشه مهدویت را به منزله یکی از آموزه‌های وحیانی اسلام تبیین می‌کند.

موعودگرایی،
انتظار
فرجام‌شناختی
و باور به تحقق
آرمان‌های بشری
و وعده‌های الهی
در ایجاب عدالت
راستین و رفع
استضعاف‌ها،
استثمارها و
استکبار ایده‌ای
فرا شیعی و فرا
اسلامی و پدیده‌ای
واقعی و نهادینه
شده در نزد پیروان
ادیان الهی و غیر
الهی به شمار
می‌رود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سیدحسین نصر، معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، ص ۵۷، چاپ دوم: انتشارات فروزان، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۲. نک: رنه گون، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، ص ۳۸، چاپ دوم: انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۲ شمسی.
۳. عدنان اصلان، پلورالیسم دین، ترجمه انشاءالله رحمتی، ص ۹۹ - ۱۰۰، انتشارات نقش جهان، بهار ۱۳۸۵ شمسی (با تلخیص).
۴. سیدحسین نصر، دین و نظام طبیعت، ترجمه محمد حسن غفوری، ص ۳۱، انتشارات حکمت، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
۵. سیدحسین نصر، معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، ص ۱۵۵-۱۵۶، چاپ سوم: انتشارات دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران ۱۳۸۵ شمسی.
۶. معرفت و امر قدسی، ص ۵۸.
۷. معرفت و معنویت، ص ۱۷۵.
۸. معرفت و امر قدسی، ص ۵۸.
۹. دین و نظام طبیعت، ص ۱۳۶.
۱۰. معرفت و معنویت، ص ۴۳.
۱۱. سیدحسین نصر، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشاءالله رحمتی، ص ۳۷، انتشارات دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۱۲. معرفت و معنویت، ص ۲۶۰.
۱۳. مصطفی ملکیان، راهی به راهی، ص ۴۲۲، انتشارات نگاه معاصر، تهران ۱۳۸۱ شمسی.
۱۴. معرفت و معنویت، ص ۲۹۱.
۱۵. سیدحسین نصر، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، نصر، ترجمه انشاءالله رحمتی، ص ۱۳-۱۴، انتشارات جامی، ۱۳۸۲ شمسی (با تلخیص).
۱۶. معرفت و معنویت، ص ۱۶۴.
۱۷. همان، ص ۵۶۲-۵۶۳.
۱۸. پلورالیسم دین، ص ۱۰۱.
۱۹. همان، ص ۱۰۳.
۲۰. آیت‌الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الائثر، ج ۲، ص ۳۰۲، ح ۶۷۱، چاپ سلمان فارسی، قم: محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۸۱، انتشارات المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
۲۱. معرفت و معنویت، ص ۱۸۰ (با تلخیص).
۲۲. سیدحسین نصر، انسان و طبیعت، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۷۱، چاپ دوم: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۲۳. سیدحسین نصر، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاندری، ص ۲۴۴، انتشارات طه، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۲۴. soteriology.
۲۵. salvation.
۲۶. Millenarianism.
۲۷. «لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها». (شیخ علی نمازی شاهرودی، مستدرک سفینة البحار، ج ۵، ص ۲۷۸، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، قم ۱۴۱۹ قمری).
۲۸. شهاب‌الدین سهروردی، مجموعه مصنفات، با تصحیح و تعلیق هانسری کریسن، ج ۲، ص ۱۱ - ۱۲، انتشارات وزارت آموزش و پرورش (۳ جلدی)، تهران، بی تا.
۲۹. انسان و طبیعت، ص ۱۲۴.
۳۰. سیدحسین نصر، سه حکیم مسلمان، ص ۱۶.
۳۱. «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها أحلامهم» (نک: شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۶۵۳، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۰۵ قمری).
۳۲. علامه مجلسی، بحار‌الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۳، انتشارات دارالوفاء، بیروت ۱۴۰۴ قمری.
۳۳. این‌الگو یعنی وحدت متعالی ادیان، با چالش‌های جدی روبه‌رو است. برای نمونه، نحوه دست‌رسی سنت‌گرایان به باطن و سرچشمه ادیان و مشاهده وحدت و یکپارچگی در آن منطقه، محل سؤال و تردید است. هم‌چنین واضح است که این تفکر توان فائق آمدن بر مشکل آموزه‌های متعارض در ادیان گوناگون را نخواهد داشت.
۳۴. سیدحسین نصر، جاودان خرد، به اهتمام سیدحسن حسینی، ص ۹۶، انتشارات سروش، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۳۵. پلورالیسم دینی، ص ۵ - ۳۹۴ (با تلخیص).
۳۶. همان، ص ۹۰ - ۹۱.
۳۷. معرفت و معنویت، ص ۵۸۷.
۳۸. باب ۱۴، بند ۶.
۳۹. entra ecclesian mulla salus.
۴۰. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۸۹، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۴۱. همان، ص ۲۷۵.
۴۲. «إذا قام القائم وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و كملت به أحلامهم؛ زمانی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌کشد که در پرتو آن، عقل‌های آنان را بارور و کامل می‌کند».
۴۳. «امام باقر فرمودند: یفتح الله له شرق الأرض و غربها؛ خداوند برای او، شرق و غرب دنیا را فتح می‌کند.» (نک: بحار‌الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱).
۴۴. سوره توبه، آیه ۳۳.
۴۵. بحار‌الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۳۶، ح ۵۹.
۴۶. علی کورانی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، ص ۳۵۶، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۴۷. بحار‌الأنوار، ج ۲۷، ص ۴۴.
۴۸. سیدحسین نصر، جاودان خرد، ص ۹۲.
۴۹. بحار‌الأنوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۷۵، ح ۱۷۵.
۵۰. «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الآخرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَسَا حَرَّمَ اللهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ!» «بأكسبانی
- از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.» (سوره توبه، آیه ۲۹)
۵۱. سیدحسین نصر، قلب اسلام، ترجمه مصطفی شهرآیوبی، ص ۹۴، چاپ اول: انتشارات حقیقت، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۵۲. سیدحسین نصر، جاودان خرد، ص ۲۳.
۵۳. قلب اسلام، ص ۹۵.
۵۴. سیدحسین نصر، سنت عقلانی اسلامی در ایران، ترجمه سعید دهقانی، ص ۵۸، انتشارات قصیده‌سرا، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۵۵. نیاز به علم مقدس، ص ۲۴۹.
۵۶. قلب اسلام، ص ۹۵.
۵۷. آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ص ۳۰۵.
۵۸. دکتر نصر، انسان و طبیعت، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.
۵۹. همان.
۶۰. نیاز به علم مقدس، ص ۲۴۴.
۶۱. قلب اسلام، ص ۹۴.
۶۲. آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ص ۲۹۸-۲۹۷.
۶۳. Millenialism.
۶۴. Mahdism.
۶۵. سیدحسین نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۱۸۱، چاپ سوم: انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۷۵ شمسی.
۶۶. قلب اسلام، ص ۱۳۳.
۶۷. جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۱۸۱.
۶۸. همان، ص ۱۷۴.
۶۹. قلب اسلام، ص ۱۰۴.
۷۰. جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۶۴.
۷۱. شهید مطهری، قیام و انقلاب امام مهدی، ص ۳۷، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۷۲. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۵۸.
۷۳. جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۱۸۱.
۷۴. سوره رعد، آیه ۱۱.
۷۵. شیخ طوسی، التبیه، ص ۱۱، چاپ اول: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی، قم ۱۴۱۱ قمری.
۷۶. آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ص ۱۰.
۷۷. همان، ص ۲۹۸.
۷۸. همان، ص ۲۱۰.
۷۹. اوتاره (Avatara)، حلول و تجسد خدایان را در قالب انسان یا حیوانات در آیین هندو گویند که مهم‌ترین آنها حلول خدای ویشنو در جسم کریشناوراماست.
۸۰. نیاز به علم مقدس، ص ۲۴۴.
۸۱. همان، ص ۹۷.
۸۲. همان، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.
۸۳. همان.